

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، پاییز ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۱

## نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی مطالعه موردی سده های چهارم تا ششم هجری

دکتر شهلا بختیاری\*

نیشابور از شهرهای شرق اسلامی است که در دوره هایی از تاریخ اسلامی در علوم و توسعه آن جایگاهی ممتاز داشت. توجه علمای بزرگ به این شهر و حتی اقامت در آن، نیشابور را به یکی از مهم ترین مراکز علمی آن دوران تبدیل کرد. موقعیت ممتاز نیشابور، جغرافی نویسانی چون یاقوت حموی را به ارائه گزارشی در خور از این شهر وا داشته است.

یاقوت حموی تاریخ و تحولات این شهر را در کتاب معجم البلدان و شرح حال علما، متفکران و ادبای این دیار را در معجم الادباء آورده است. این امر سبب شده است که یکی از غنی ترین گزارش ها درباره نیشابور فراهم شود. حضور اندیشمندان و صاحب نظران در سده های چهارم به بعد به رونق علمی آن شهر افزود و اوج آن تا پیش از حمله مغول زمینه رشد و تعالی را برای آنان فراهم آورد.

بررسی وضعیت شهر نیشابور در سده های فوق و یافتن علل و چگونگی

---

\* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء.

تحولات علمی آن با اتکا به نوشته های یاقوت حموی از اهداف این مقاله است.

**واژه های کلیدی:** نیشابور، پایگاه علمی، یاقوت حموی، معجم البلدان، معجم الادباء.

یاقوت حموی<sup>۱</sup> از شاخص ترین جغرافی دانان است که با نگاشتن *معجم البلدان* خدمت بزرگی به علم جغرافیا و تاریخ و پیدایی جغرافیای تاریخی کرده است. این کتاب از بی نظیرترین معجم ها در علم جغرافیاست که براساس حروف الفبا تقریباً به مناطق جغرافیایی پرداخته که در زمان یاقوت وجود داشته یا نامی از آنها باقی بود. کتاب دیگر حموی *معجم الادباء* است که در حوزه رجال و ادب نگاشته شده است. وی در این کتاب به شرح حال افرادی پرداخته که در حوزه علوم دینی، ادب و تاریخ شناخته شده و یا صاحب اثر بوده اند. بیشترین خدمت او به تاریخ و جغرافیا از طریق نگارش *معجم البلدان* بود که وسواس و دقت زیادی در آن داشته و بسیاری از نقاط ذکر شده را به چشم خود دیده است. گزارش حموی از ذیل مدخل نیشابور نگاشته شده نشان دهنده موقعیت ممتاز این شهر از نظر علمی در عصر خویش است. به نظر می رسد موقعیت ممتاز نیشابور متأثر از عواملی چون اقبال علما و صاحب نظران به این شهر و حضور در آن جا بود، به خصوص این مهاجرت از شهر پرآوازه بغداد انجام می شد که خود معلول عوامل مختلفی بود. بررسی چگونگی این امر از دیدگاه حموی، می تواند به چرایی رونق علمی نیشابور کمک کند. سوی دیگر مسئله آن است که نیشابور دارای چه موقعیت و ویژگی هایی بود که موفق به جذب عالمان علوم مختلف شد.

در آغاز لازم است به علل توجه علما به پایگاه علمی نیشابور و به طور عام خراسان بزرگ و شرق اسلامی و مهاجرت آنان از بغداد بپردازیم. شهر بغداد با کوششی که منصور عباسی در اواسط قرن دوم هجری در جلب علما و صاحب نظران علوم مختلف به آن شهر تازه تأسیس داشت، سبب اوج گرفتن و رونق آن شد، به طوری که تا مدت ها مرکز علوم

گونگون و مورد توجه عالمان بود. اما نا آرامی های سیاسی و فرقه ای در بغداد تأثیر باز-دارنده ای بر رونق شهر در سال های بعدی داشت. پس از پایان یافتن ماجرای محنه، هنوز اندیشه سیاسی معتزله در جامعه طرفدارانی داشت. تا این که با ظهور ابوالحسن اشعری و گرایش او به ادله کلامی اهل سنت و حدیث، رویکرد او، به تدریج گفتمان غالب جامعه گردید. در چنین فضایی اندیشه های رقیب و غیررقیب مورد بی مهری قرار گرفتند و عکس العمل آنان در فضای سیاسی جامعه بغداد اثر گذاشت و بغداد مدت ها به صحنه کشاکش این اندیشه ها تبدیل شد؛ البته غلبه با گفتمان غالب بود. پس از تسلط سلجوقیان بر بغداد و وزارت خواجه نظام الملک طوسی عامل دیگری به تشدت و درگیری فضای فکری افزوده شد. تأسیس نظامیه ها و تقید به آموزش علوم مرتبط با اساس نامه نظامیه جو علمی را سخت تحت تأثیر قرار داد.

از نظر اجتماعی، درگیری های عمده ای از سده های دوم و سوم تا زمان سقوط این شهر به دست مغولان گزارش شده است که پیروان مذاهب را به جان هم می انداخت. منازعات فرقه ای که میان حنبلی ها و شافعی ها و گاه با شیعیان رخ می داد،<sup>۲</sup> محیط ناآرامی را به وجود آورد که در آن مجال رفتار اندیشمندان کمتر رخ می نمود. درگیری ها گاه چنان بود که دامنه آن بزرگان سیاسی را نیز فرا می گرفت.

ناآرامی های سیاسی و اجتماعی بغداد تأثیر مستقیم و عمیقی در رکود علمی شهر داشت. این فضای ملتهب سبب شد که در مناطق دیگری که استعداد و شایستگی تبدیل شدن به قطب علمی را داشتند امکان و زمینه رشد علمی و جذب عالمان فراهم شود. خراسان بزرگ و از جمله نیشابور در زمره این مناطق قرار دارند. نیشابور در کنار شهرهایی از قبیل اصفهان، مرو، بلخ، بخارا و ری به قطب های علمی رقیب بغداد تبدیل شد.

با این توضیح، به بررسی وضعیت شهر نیشابور از منظر یاقوت حموی می پردازیم. در این راستا سعی شده ضمن توجه به قطب علمی نیشابور، میان سبک اطلاع رسانی جغرافیای تاریخی و گزارش های رجالی ارتباط برقرار گردد. در این مقاله فرض بر آن است که یاقوت با ذکر ویژگی های جغرافیای نیشابور، ممتاز بودن علمی این شهر را مد

نظر قرار داده است. از این رو ضمن بحث درباره شخصیت های علمی شهر - اعم از تولد، اقامت یا سکونت موقت یا دایمی آنها - تلاش کردیم برتری و امتیاز مذکور را نشان دهیم. همچنین کوشیدیم داده های یاقوت با اطلاعات دیگر جغرافیانویسان - ترجیحاً هم عصر وی - تکمیل شود. تا اطلاعات جامعی از نیشابور ارائه گردد.

یاقوت ذیل واژه «نیشاپور» درباره جغرافیا و تاریخ نیشابور سخن گفته است. گزارش وی از نیشابور از دوره اسلامی این شهر آغاز می شود.<sup>۳</sup> با این حال، به هنگام ذکر وجه تسمیه شهر، پیشینه تأسیس آن را از نظر دور نداشته است. در دوره اسلامی، از زمان طاهریان که نیشابور را مرکز حکومت خود قرار دادند، این شهر در غرب خراسان بزرگ، از مهم ترین شهرها به حساب می آمد. یاقوت توضیح درباره نیشابور را با آوردن نحوه تلفظ نام شهر آغاز کرده است تا به این وسیله تلفظ صحیح آن را نشان دهد: "نیشاپور" که به گفته وی عامه آن را «نشاوور» خوانند.<sup>۴</sup> این اشاره، شیوه کار یاقوت را نشان می دهد که با زبان شناسی آغاز کرده است. به نظر می رسد، این از شیوه های مرسوم در گزارش ها بوده است.

عبارت بعدی در *معجم البلدان*، ویژگی نیشابور در زمان یاقوت با وجود حمله مغول و ویرانی شهر را نشان می دهد. او نوشته است: «آن جا شهر بزرگی است که فضایل چشمگیر دارد» و افزوده است «معدن فضلا و منبع علماست». همچنین تأکید کرده که مانند آن را در هیچ یک از شهرهایی که گشته، ندیده است. وی پس از آن از طول و عرض جغرافیایی شهر سخن گفته و آن را در بخش چهارم از اقلیم پنجم ذکر کرده است. اقلیم پنجم شامل بیشتر مناطق ایران، ماوراءالنهر تا سرزمین یاجوج و ماجوج، بخش شمالی بلاد شام، جزایر قبرس و رودس در دریای شام (مدیترانه) و تمامی سرزمین مغرب در شمال آفریقا است که به بلاد طنجه در دریای مغرب منتهی می شود.<sup>۵</sup>

نیشابور در آن عصر از مهم ترین شهرهای خاوران به حساب می آمد و حتی در سده چهارم هجری اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن ترین دروازه هرات به سوی نیشابور باز

می شد.<sup>۶</sup> به نظر می رسد، اهمیت شهر علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر نیز بوده باشد.<sup>۷</sup> از این رو علاوه بر یاقوت، در شرحی که مقدسی از این شهر ارائه داده نیز عظمت شهر را می توان دریافت. مقدسی در توصیفی، نیشابور را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای در اسلام برای بهترین‌هایی که در آن گرد آمده اند، نمی توان سراغ گرفت. بزرگی زمین و پهناوری آن، آب گوارا، نیرومندی هوا، فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پی گیر، میوه مرغوب و بسیار، گوشت خوب و ارزان، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه های بزرگ، آبادی های گرانمایه و باغ‌های دلگشا، خاک چسبنده، ذوق‌های حساس و مجلس‌های گرانقدر، آموزشگاه‌های بانظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری، صفات و ویژگی‌هایی است که در آن عصر، نیشابور به آنها متّصف و شناخته شده بود.<sup>۸</sup> اگرچه می توان در توصیف فوق‌قدری مبالغه را دید، اما چیده شدن آنها پشت سر هم نشان برتری‌هایی دارد که در سده چهارم-هجری برای شهری قابل‌تصور است. مسلم است از دید افراد نکته‌سنجی چون مقدسی که شهرهای بسیار را به چشم دیده، نیشابور در درجه‌ای از علو قرار داشت که او را وادار به ستایش آن کرده است.

یاقوت کوشیده است اطلاعات جامعی در خصوص نیشابور ارائه دهد؛ به همین سبب در آغاز، اختلاف آرا در نامگذاری شهر را نقل کرده است: گروهی گفته‌اند شاپور از آن منطقه که روستاهای زیادی داشت عبور می‌کرد که گفت خوب است در این منطقه شهری باشد و به آن نیشابور گفته شود. "نیشابور"، "سابورخواست" و "جندی‌شاپور" از نام‌هایی است که به خروج شاپور از محل حکومت خود مرتبط است و او چون به محل حکومتش بازنگشت و یارانش از یافتن وی ناامید شدند، گفتند: «نیست سابور» و به «سابورخواست» آمدند و گفتند: «سابورخواست» یعنی شاپور را می‌خواهیم. پس از آن به جندی‌شاپور رفتند و گفتند: «وندساپور» یعنی شاپور پیدا شد.<sup>۹</sup>

از دیگر اسامی شهر، ابرشهر<sup>۱۰</sup> یا ایرانشهر آمده است. یاقوت با وجود اطلاق نام

«ایران شهر» به نیشابور با ذکر محدوده جغرافیایی، معنای ایران شهر را تعریف کرده و گفته است که به همه سرزمین‌های میان جیحون و قادسیه ایران شهر گفته می‌شود.<sup>۱۱</sup> وی به این شیوه کوشیده است از محدود کردن دامنه تعریفی این واژه ممانعت کند. تعیین حدود فوق با مشخصات فلات ایران سازگارتر است که دال بر تعریف دقیق واژه‌ها در آن عصر نیز می‌باشد. یاقوت در معجم‌الادباء به نقل از بیهقی و در شرح حال وی آورده است که نقل شده هرعضوی از عمیدالملک کندی، وزیر طغرل، در محلی مدفون است از آن جمله جمجمه و مغز او که در نیشابور است.<sup>۱۲</sup>

یاقوت در ادامه به ذکر موقعیت جغرافیایی شهر پرداخته و فاصله آن را تا ری ۱۶۰ فرسخ، تا سرخس چهل فرسخ و تا مرو شاهجان سی فرسخ ذکر کرده است. مقدسی نیز فاصله آن را تا اصفهان سی مرحله و تا جیحون بیست مرحله دانسته است.<sup>۱۳</sup> پیش از آغاز دوران اسلامی، نیشابور تحت الشعاع مرو قرار داشت اما آمدن اسلام نیشابور جای آن را گرفت.<sup>۱۴</sup> در سده‌های چهارم تا حمله مغول نیشابور شهری بزرگ و بسیار آباد بوده است. مؤلف ناشناس حدود العالم (تألیف ۳۷۲هـ) نیشابور را بزرگترین شهر خراسان و «با خواسته تر» ذکر کرده است که محل استقرار سپهسالاران بود و کهن‌دژ، ربض و شهرستان داشت.<sup>۱۵</sup> مساحت آن حدود یک فرسخ در یک فرسخ بود، جمعیت آن نیز زیاد بود و محل بازرگانان به شمار می‌رفت. از ویژگی‌های شهر نحوه تأمین آب بود. این شیوهی تأمین آب در آب و هوای نسبتاً خشک منطقه از تبخیر آن جلوگیری می‌کرد و در عین حال آب مصرفی را در اختیار مصرف کننده قرار می‌داد. آب چشمه‌ها از طریق قنات در زیرزمین جاری می‌شد و پس از رسیدن به شهر به سرداب‌هایی که برای این کار آماده شده بودند، هدایت می‌شد. در این سرداب‌ها همیشه امکان دسترسی به آب فراهم بود.<sup>۱۶</sup> شرح این کاریزها چنین داده شده است:

«در نیشابور کاریزها دارند که در زیر زمین روانند و در تابستان سرد هستند

و با پایین رفتن از چهار تا هفتاد پله به آنها می‌رسند. کاریزها در آبادی آفتابی

می شوند و برخی از آنها در شهر آشکار شده در کوچه ها می گردند. مانند آنچه

که در حیره و باب معمر و ... دیده می شود.<sup>۱۷</sup>

نیشابور به سبب تقسیمات منطقه ای، مناطق و ملحقاتی نیز داشت. این مناطق علاوه بر انتساب به نیشابور از نظر اداری و سیاسی نیز تابع این شهر بودند. احتمال دارد به همین سبب، مقدسی یکی از دلایل اهمیت این شهر را مهم بودن روستاهایش دانسته که آن را به خوره<sup>۱۸</sup> تبدیل کرده بود، نه بسیار بودن شهرهایش.<sup>۱۹</sup> یاقوت در تعیین حدود و مناطق همجوار شهر، سیزده روستا و چهار خان منسوب به نیشابور را ذکر کرده است:<sup>۲۰</sup> بوژگان، خایمند، سنگان، سلومد و زوزن.<sup>۲۱</sup> در قرن چهارم هجری، شهرک‌هایی از حدود نیشابور بودند که هر کدام منطقه‌ای وسیعی را در برگرفته و کشت و زرع بسیار داشتند که محصول عمده برخی از آنها کرباس بود.<sup>۲۲</sup> پیش از آن در آغاز سده چهارم هجری، ابن رسته نیشابور را شهری صحرائی - کوهستانی خوانده است که شهرهایی داشت از جمله زام (Zam)، باخرز (Bakharz)، جوین (Djuwain) و بیهق. علاوه بر آن سیزده روستا و چهار ربع داشت که ربع‌ها عبارت بودند از: ریوند، تکاب، بشت‌فروش و مازول. روستاها نیز شامل استوا، ارغیان، اسفراین، جوین، بیهق، بشت، رخ، باخرز، زام، زاوه، زوزن، اشبند و خواب (خواف) بود.<sup>۲۳</sup> «فنجکرد» نیز روستایی از روستاهای نیشابور بود که فنجکردی به آن منسوب بود.<sup>۲۴</sup>

یاقوت در معرفی نیشابور از ترکیب محلات شهر صحبت نکرده است<sup>۲۵</sup> و این در حالی است که به طور مسلم شهر محلاتی داشت و به مناطقی تقسیم شده بود. وی در معجم‌الادباء، ضمن سخن گفتن از ادبا و علمای نیشابور از برخی محلات شهر نام برده است: «باخرز» محله‌ای که علی بن حسین باخرزی به آن منسوب بود،<sup>۲۶</sup> «میدان»<sup>۲۷</sup> و «حیره» که در زمان یاقوت ویران شده بود<sup>۲۸</sup> و محله عسکر.<sup>۲۹</sup>

یاقوت در گزارش نویسی خود پس از ذکر کلیات جغرافیایی و تقسیمات منطقه ای، به محصولات شهر پرداخته است. وی محصولات کشاورزی شهر را با ذکر میوه و "چیزهای

خوب زیاد" آغاز می‌کند و از وجود ریواس یاد کرده که در دنیا مانند ندارد و هر کدام از آنها یک من و حتی بیشتر از آن وزن دارند. «من» وزنی است که مردم آن عصر با آن کار می‌کردند و معادل پنج رطل عراقی بود. خوبی محصول ریواس علاوه بر یاقوت مورد توجه مقدسی نیز بوده است.<sup>۳۰</sup> وی چاقو و ریواس آن را بی‌مانند خوانده است.<sup>۳۱</sup> در *حدود العالم* جامه‌های گوناگون ابریشم و پنبه از محصولات شهر خوانده شده است.<sup>۳۲</sup>

گزارش‌های یاقوت نشان از علاقه وی به دادن دقیق‌ترین اطلاعات از شهر است که امروزه کار جغرافیای تاریخی را آسان‌تر کرده است. یاقوت پس از معرفی جغرافیای شهر، به ذکر تاریخ نیشابور پرداخته است. او زمان فتح شهر را به سال ۳۱ هـ زمان خلافت عثمان بن عفان سومین خلیفه مسلمانان به دست عبدالله بن عامر بن کریز ذکر کرده است. شهر به روش صلح فتح شد و مسلمانان در آن مسجد جامعی ساختند.

یاقوت در این بخش نیز تفاوت‌ها را از نظر دور نداشته، به روایت دیگری در مورد فتح نیشابور در زمان خلافت عمر به دست احنف بن قیس اشاره کرده است که با نقض عهد مردم شهر در زمان عثمان، وی عبدالله بن عامر را اعزام کرد و او بار دیگر شهر را فتح کرد. تاریخ رخدادها و وقایع شهر از این زمان تا سده ششم هجری که زمان ورود ترکان غز است مغفول مانده و عملاً یاقوت اطلاعاتی در این بخش ارائه نداده است. به نظر می‌رسد، از نظر او ورود اسلام یکی از شاخص‌ترین وقایع در تحولات یک شهر می‌توانست باشد که در جمله‌های نخست شرح مناطق و شهرهای مختلف، به آن اشاره کرده است. معلوم نیست که علت این خلأ پانصد ساله در داده‌های تاریخی یاقوت چیست؟ احتمال می‌رود که یا منابع اطلاعاتی وی در این باره اندک و ناقص بوده و یا وی برخی رخدادها را مهم تلقی کرده و از دیگر وقایع چشم پوشیده است. با وجود این، ملاک‌گزینش نیز مشخص نشده است؛ البته هرچه به زمان زندگی یاقوت نزدیک‌تر می‌شویم، ذکر وقایع تاریخی بیشتر می‌شود.

پس از درگیری میان ترکان غز با سلجوقیان در سال ۵۴۸ هـ که با اسیر شدن سنجر



سلجوقی همراه بود، اغلب مناطق خراسان تحت تسلط غزها درآمد. این امر "سبب مصیبت عظیمی" برای شهر شد. غزها به گواهی یاقوت به نیشابور آمده هرکس را یافتند، کشتند و اموالشان را غارت کردند، به طوری که در شهر چیزی قابل شناسایی نماند و هر چه بود تخریب و سوزانده شد. پس از استیلا مؤید، یکی از غلامان سنجر، مردم شهر به محله‌ای که به آن شاذیاخ گفته می‌شد انتقال داده شدند. شاذیاخ و دیوارهای آن تعمیر شد و آن‌جا از آبادترین و بهترین شهرها شد به طوری که منافع مردم و احوال آنجا زیاد بود، زیرا "آن‌جا دیواره دهلیز شرق بود و ناچار باید در ورودی بسته می‌شد". این وضع تا سال ۶۱۸ هـ ادامه داشت و یاقوت در اقامت کوتاهی در این سال در شاذیاخ نیشابور مانده بود.<sup>۳۳</sup> با اعتماد به داده‌های وی به نظر می‌رسد، نوعی جا به‌جایی در مکان شهر به وجود آمد. شاذیاخ که به جای شهر اصلی برگزیده شده بود، گسترش و توسعه یافت و جای نیشابور ویران شده را گرفت.

زندگی یاقوت مصادف با حملات مغول به فرماندهی چنگیزخان به ایران بود. او بخشی از وقایع را به چشم خود دیده است. اطلاعات این بخش و نوشته‌ها و یا گزارش‌های او از وقایع، حاصل نزدیک‌ترین گزارش‌های شفاهی بینندگان درباره رخدادهاست. وی در ادامه ذکر تاریخ شهر به ورود «کفارترک» که تاتار نامیده می‌شدند در ۶۱۸ هـ از ماوراءالنهر اشاره کرده است. وی نوشته است تاتارها بر خراسان چیره شدند و محمد بن تکش بن-آلب ارسلان خوارزم شاه که سلطان کل شرق تا دیوارهای همدان بود، از مقابل آنها گریخت و آنان او را تعقیب کردند تا این که وی در طبرستان مرد.

با تعقیب سلطان محمد خوارزم‌شاه راه مغول به داخل سرزمین‌های ایران باز شد و شهرهای استان خراسان در ابتدای خط حمله مغول قرار گرفتند.

داستان رویارویی نیشابوریان با مغول را یاقوت چنین ذکر کرده است: تعداد زیادی از مردم خراسان و دیگران از نیشابور جمع شدند و حصن‌های آن را تقویت کردند تا این که دسته‌ای از کفار به آن‌جا رسیدند و مردم مانع آنها شدند. روزی مقدمه سپاه کفار به دیوار شهر نزدیک شدند و مردی از نیشابوریان به او تیر انداخت و او را کشت. تاتار بازگشتند و

پادشاه بزرگ آنها «جنکزخان» یا «چنگیزخان» نام داشت به آن جا آمد و فرد کشته شده شوهر دختر وی بود. او با جدیت سرگرم نبرد با مردم شد. در این حین گروهی به سرکردگی فردی در یکی از دروازه‌های شهر فکر کردند، پیکی را نزد کفار بفرستند به آن شرط که در ازای تسلیم شدن، پس از فتح شهر آن فرد را در رأس شهر و حاکم آن قرار دهند. چنگیز پذیرفت و آنان دروازه‌های شهر را گشودند و نخستین کسانی که به دستور چنگیز کشته شدند، همان فرد و یارانش بودند. به نظر می‌رسد مقاومت نیشابور در برابر سپاه مغول قوی و طولانی مدت بود. یاقوت تأکید کرده است: گفته شده که تاتارها با مورد حمله قراردادن شهر با منجیق و دیگر وسایل به زور آن را گشودند و به خشم وارد شهر شدند و مردم و اموال را می‌طلبیدند و هر بزرگ و کوچک، زن و کودک را که یافتند، کشتند. پس از آن شهر را ویران و با خاک یکسان کردند و همه مناطق را برای یافتن گنجینه‌ها کردند. یاقوت تأکید دارد که به او خبر رسیده است که آنان هیچ دیواری قائم باقی نگذاشتند. البته ویران کردن شهر به این امر خاتمه نیافت و پس از رفتن آنها گروهی از جانب خوارزمشاه آمدند و برای یافتن دینه‌ها آن جا را زیر و رو کردند. یاقوت با ناراحتی بسیار آیه استرجاع «انالله و انا الیه راجعون» را ذکر کرده و می‌گوید اسلام هرگز مصیبتی مانند مغول ندیده است.

یاقوت در ادامه مدخل نیشابور، اشعاری از چند شاعر به ویژه قاضی ابوالحسن - استرآبادی، مرادی و ابوالعباس زوزنی معروف به مأمونی را در مدح نیشابور آورده است. توضیحات یاقوت درباره نیشابور به ذکرعالم نیشابوری ابوعلی حسین بن علی بن زیدبن - داوود بن یزید نیشابوری صائغ منتهی می‌شود که در طلب علم و حدیث سفر کرد و حدیث را از علمای بزرگی شنید و آنها را تصنیف کرد. یاقوت به نقل از دیگران حسین بن علی بن یزید ابوعلی نیشابوری را حافظ و یگانه زمان خود در حفظ قرآن، تقوا و پاکدامنی خوانده است که در شرق و غرب مشهور بود و در طلب علم شهرهای نیشابور، هرات، نساء، جرجان، مروالرو، ری، بغداد، کوفه، واسط، اهواز، اصفهان، مناطقی از شام، مصر و بیت المقدس را زیر پا گذاشت و از علمای آن نواحی حدیث جمع کرد و سرانجام در

نیشابور درگذشت.<sup>۳۴</sup>

از این جا می توان میان دو کتاب یاقوت رابطه‌ای برقرار کرد. به طور طبیعی نایست *معجم‌الادباء* را کتابی جغرافیایی دانست، اما اطلاعاتی که یاقوت ضمن شرح حال افراد می‌دهد به تکمیل اطلاعات مربوط به نیشابور در *معجم‌البلدان* کمک می‌کند. عمده ترین توجه یاقوت در *معجم‌الادباء* به افراد است. او از چندین نیشابوری نام برده و در مورد شرح حال و آثار آنان سخن گفته است. نگاهی به شرح حال افراد مذکور و سال مرگ آنان نشان می‌دهد که از سده چهارم تا ششم هجری، نیشابور در علوم شاخص بوده است؛ اغلب نیشابوریان نام برده شده توسط یاقوت در سده‌های چهارم و پنجم و ششم زیسته‌اند که اوج آن از نیمه دوم سده چهارم تا اواسط سده ششم است. افرادی از قبیل حسن بن - احمد (م ۴۷۱ هـ) محدث، حسن بن عبدالله (م ۴۷۰ هـ) پیشگام در ادب، ابونصر لغوی (م ۴۸۰ هـ) عالم در قرائات، حدیث و ادب، ادیب لغوی (م ۳۷۸ هـ) فقیه و متکلم و شاعر، بدیع‌الزمان احمد بن حسین (م ۳۹۷ هـ) عالم در علوم دینی، احمد بن ابراهیم (م ۳۴۶ هـ) دانشمند در علم قرائت، احمد بن حسن المقرئ (م ۳۸۱ هـ) عالم در علم قرائت، احمد بن خالد - لغوی (زنده در اواخر سده چهارم) مشهور در ادب، و علی بن عبدالعزیز محدث که در سال ۲۳۷ هـ در نیشابور بوده است. محمد بن احمد هَمَمَاة رامش معروف به ابونصر نحوی نیشابوری (م ۴۸۹ هـ) که در علم قرائات، علم حدیث، زبان و لغت عربی صاحب نظر بود و از شعر بهره وافر داشت.<sup>۳۵</sup> ابراهیم بن اسحاق ادیب لغوی که در طلب حدیث مناطق زیادی از دنیا را گشت و سپس تا زمان مرگ در سال ۳۷۸ هـ در نیشابور زیست. وی با وجود شاعر بودن، فقه و کلام را در آن شهر آموخت.<sup>۳۶</sup> افراد دیگری را نیز می‌توان نام برد که با وجود آن که زاده نیشابور نبودند، اما مدتی در نیشابور گذرانده بودند. افرادی از قبیل: خلیل بن احمد سجزی آگاه در علم قرائت و حدیث که در ۳۵۹ هـ وارد نیشابور شد. خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) مؤلف *تاریخ بغداد* که با وجود سفر به بیشتر مناطق علمی عصر خود، برای کسب علم، زمانی میان مصر و نیشابور تردد می‌کرد و استادش برقانی به او

سفارش می‌کرد به نیشابور رود؛ زیرا این شهر سرشار از دانشمندان بنام بود. خطیب نیز مدت زیادی در نیشابور گذراند.<sup>۳۷</sup> احمد بن حسن المقرئ نیشابوری با وجود داشتن اصالت اصفهانی در نیشابور ساکن شد. در قرائات در عصر خود پیشوا و امام همه بود. وی مستجاب‌الدعوه نیز بود و در سال ۳۸۱ هـ در ۸۶ سالگی درگذشت.<sup>۳۸</sup> اسماعیل بن محمد معروف به ابوالعباس میکالی در نیشابور به دنیا آمد و در آن‌جا درگذشت. وی پس از یادگیری *الموطاء* مالک بن انس در اهواز، به نیشابور بازگشت و نگارش و علم قرائت را آموخت. او در علم به پایه‌ای رسید که وی را «شیخ خراسان» می‌گفتند. و به سبب تبحر در نگارش در دستگاه سامانیان به دیوان رسائل برگزیده شد. او معتقد بود که آثار عراق را به خراسان منتقل کرده است.<sup>۳۹</sup> احمد بن ابی‌خالد بغدادی لغوی معروف به احمد جریر صاحب کتاب *مجمل* در زمان طاهر بن عبدالله، امیر طاهری خراسان، از بغداد به خراسان آمد و در نیشابور ساکن شد و معانی، نوادر و اعراب را در آن‌جا تدریس می‌کرد.<sup>۴۰</sup> ابوعلی نیشابوری که در ۴۷۰ و اندی در نیشابور درگذشت، در نظم و نثر سرآمد دوران بود و یاقوت از ازدحام مردم بر سر قبر او متعجب شده بود.<sup>۴۱</sup> اسماعیل بن محمد بن عبدوس دهمان معروف به ابومحمد نیشابوری اموال خود را در راه ادب انفاق کرد و خود در علم لغت، نحو و عروض به اوج رسید و سرانجام از دنیا روی گرداند و به زهد پرداخت.<sup>۴۲</sup>

گزارش یاقوت از بزرگان ادبا و علمای نیشابور در *معجم‌الادباء* مبین آن است که این شهر از سده چهارم هجری تا زمان حمله مغول در علوم ادبی، صرف و نحو عربی، لغت، عروض، دیگر صنایع ادبی از قبیل شعر و نثر جایگاه ویژه و برتری داشته است.

با وجود رونق علوم ادبی، نیشابور در علوم دینی نیز پایگاهی بسیار مهم به شمار می‌آمد، به طوری که اغلب علمای نیشابوری که یاقوت در *معجم‌الادباء* از آنان نام برده است در زمره عالمان دینی، فقیهان، محدثان، مفسران، عالمان علوم قرائت، متکلمان و دیگر علوم دینی بوده‌اند. حسن بن احمد مقرئ شاگرد حسن بن احمد بن عبدالله نیشابوری بود که از او بسیار حدیث استماع کرد.<sup>۴۳</sup> ابونصر نحوی نیشابوری در علم قرائات، حدیث، زبان

عربی و حتی شعر صاحب نظر بود.<sup>۴۴</sup> محمودبن ابوالحسن معروف به نیشابوری غزنوی ملقب به بیان‌الحق در تفسیر لغوی و فقهی نوشته‌های زیادی داشت و خود در آنها صاحب نام بوده است.<sup>۴۵</sup> ابراهیم‌بن اسحاق معروف به ادیب لغوی در طلب حدیث طواف دنیا کرد و سرانجام تا زمان مرگ در نیشابور ساکن بود و با وجود شاعر بودن، فقه و کلام را در آن‌جا آموخت.<sup>۴۶</sup> اسماعیل بن عبدالرحمان صابونی نیز مدتی در نیشابور حدیث تلمذ کرد.<sup>۴۷</sup> بر اساس گزارش یاقوت از احوال علمای نیشابور، به نظر می‌رسد نیشابور در مقطعی از سده چهارم هجری به بعد محل مهمی در آموزش علوم دینی بود و دانشمندان و طالبان این علوم را به خود جلب می‌کرد. برای مثال افرادی که در ذیل معرفی می‌شوند علوم دینی را در نیشابور تدریس می‌کردند و آوازه درس آنان افراد بسیاری را به این شهر کشاند. احمدبن حسین بدیع‌الزمان که شهرت و سرآمد بودنش در علوم همه جا پیچیده بود در ۳۹۲ هـ وارد نیشابور شد.<sup>۴۸</sup> احمدبن ابراهیم‌بن محمد بن عبدالله نیز که در همه قرائت‌ها تألیفات زیادی داشت در سال ۳۴۶ هـ در نیشابور درگذشت.<sup>۴۹</sup> احمدبن عبدالملک معروف به احمد مؤذن که فقیه، مفسر، محدث، صوفی و حافظ قرآن بود در ۴۷۰ هـ در نیشابور متولد شد و دو سال بدون دریافت مزد بر مناره مدرسه بیهقیه اذان می‌گفت و به امور خیریه و عام‌المنفعه از قبیل گرفتن صدقات از ثروتمندان و دادن آن به نیازمندان می‌پرداخت.<sup>۵۰</sup> شیخ اهل رأی خلیل‌بن احمدبن محمد سجزی در طلب علم در ۳۰۹ هـ به نیشابور سفر کرد.<sup>۵۱</sup> علی بن محمدبن ابوالقاسم اسکافی که ثعالبی او را زبان و چشم خراسان و یگانه آن در کتابت و بلاغت خوانده است از اهالی نیشابور بود. علی‌بن‌احمدبن محمد غزال از سرشناسان و امامان مشهور خراسان و عراق بود.<sup>۵۲</sup> علی‌بن‌حسین بن هندو در نیشابور فلسفه آموخت<sup>۵۳</sup> و علی‌بن زید بیهقی مدت‌ها میان نیشابور و دیگر شهرها رفت و آمد می‌کرد که بازگشت‌های او به نیشابور به دلیل اهمیت علمی این شهر بود.<sup>۵۴</sup> او در سده ششم در نیشابور مورد اکرام بزرگان بود و در مجالسی که روزهای جمعه در مسجد جامع نیشابور قدیم، چهارشنبه‌ها در مسجد چهارگوشه و دوشنبه‌ها در مسجد جامع داشت، به وعظ می‌پرداخت.<sup>۵۵</sup>

افراد زیادی در طلب علم به نیشابور آمدند که یا تا پایان عمر در آن ساکن شدند و یا مدتی در آن جا بودند؛ از جمله: اسعد زوزنی،<sup>۶۶</sup> اسعد عتبی،<sup>۶۷</sup> علی بن حسن باخزری،<sup>۶۸</sup> ابراهیم بن اسحاق ادیب لغوی،<sup>۶۹</sup> ابن عساکر حافظ دمشقی که در ۵۲ سالگی به نیشابور آمد و از حدود ۱۳۰۰ مرد و زن علم آموخت.<sup>۶۰</sup> وی که در طلب علم به نیشابور آمده بود، مدتی را در آن جا اقامت کرد و درباره شهر شعری سرود.<sup>۶۱</sup>

سابقه این رونق را در سده چهارم نیز می توان دید که مقدسی به همین سبب این شهر را در اسلام بی مانند خوانده است.<sup>۶۲</sup> کلام او در این باره نغز است: " سروران، پیش مردم این شهر کوچکند و اشراف نزد بزرگان پستند و پیشوایانش امامان را گیج کرده- اند!"<sup>۶۳</sup>

حضور عالمانی که تنها وصف تعداد اندکی از آنان در نوشته های یاقوت آمده، از تنوع تمایلات فکری در این شهر حکایت دارد. مهم ترین گرایش های فکری وقت در نیشابور را می توان میان عالمان آن جست و جو کرد. از سده چهارم به بعد پیروان ابوحنیفه و شافعی مذهببان گروه غالب مذهبی شهر بودند. علاوه بر آن در مناطق اطراف شهر شافعی مذهببان زیاد بودند. معتزلیان در شهر حضور داشتند، اما بر آن تسلط نداشتند و فعالیت شیعه و کرامیه نیز جاذبه هایی داشت. خطیبان شهر همه شافعی بودند و گرایش مردم به شیعه و کرامیه فقیهان را گرفتار کشاکش این دو گروه کرده بود.<sup>۶۴</sup> تصویری که یاقوت به طور غیر عمد با نام بردن از علمای ساکن یا متولد نیشابور از اوضاع فرهنگی آن جا ارائه داده، از تعدد مذاهب و اندیشه ها حکایت دارد. این تصویر با سخنان مقدسی در مورد گرایش های فکری شهر که به آن اشاره شد تکمیل می شود. هر دو مسئله نیشابور را شهری علمی نشان می دهد که جایگاه مباحثه های علما و جدل ها و احتجاج های پیروان اندیشه ها بود.

## جمع بندی

از گزارش یاقوت در دو کتاب *معجم البلدان* و *معجم الادباء* برمی آید که نیشابور تا زمان حمله مغول شهری آباد و مرکز علم و دانش بوده است. افراد زیادی که تنها به نمونه‌های اندکی از آن اشاره شد، در طلب علم در این شهر ساکن شدند. با توجه به این امر به راستی نیشابور مصداق سخن یاقوت، معدن علما و منبع فضلا بوده است. نگاهی به گزارش موجز یاقوت درباره نیشابور، اهمیت شهر مذکور را در میان شهرهای خراسان نشان می‌دهد. این شهر از سده سوم هجری به پایگاهی علمی تبدیل شد و مأمّن و پناهگاهی مناسب برای طالبان علوم مختلف به ویژه علوم ادبی و دینی گردید. دقت نظر در شرح حال افراد نشان می‌دهد در شرق خلافت اسلامی شهرهایی در علوم سرآمد بودند که از آن جمله می‌توان به نیشابور، هرات، نساء، جرجان، مروالروء، ری و اصفهان اشاره کرد. این در حالی است که کوفه و واسط و بغداد حد میانه تلقی شده اند و در غرب نیز نواحی شام، بیت المقدس و مناطقی از مصر و افریقایه شاخص بوده اند.

اما در مورد نیشابور، عوامل متعددی در رونق علمی آن تأثیر داشتند. علاوه بر جاذبه‌های علمی این شهر، اوضاع ملتهب و ناآرام شهر بغداد نیز در این راستا تأثیر گذار بود. ناآرامی‌ها و درگیری‌های سیاسی و مذهبی بغداد سبب شد که علما پایگاه‌هایی را در شرق اسلامی به ویژه در ایران و خراسان بزرگ جست‌وجو کنند و در آن مأمّن بگیرد. حضور عالمان سرشناس در نیشابور که در این جا به تعداد محدودی از آنان اشاره شد، مؤید این ادعاست.

آبادانی نیشابور و رونق و سرزندگی و امنیت آن و نیز بلند پایگی شهر در علم، شاعرانی را وادار به توصیف و مدح این شهر کرده است؛ از جمله: نمونه‌ای اشاره می‌شود.

مرسی الأنام و لیس مرس بور	ملک الافضل ارض نيسابور
قطب و سائرها رسوم السور	دعيت ابرشهر البلاد لانها
فكانها الاقمار في الديجور <sup>۶۵</sup>	هي قبة الاسلام نايرة الصوى

## پی‌نوشت

۱. شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی را متوفای ۶۲۶ هـ می‌دانند که از اسیران رومی بود، در بغداد تاجری به نام حموی او را خرید و به دلیل انتساب به او به نام یاقوت حموی خوانده شد. صاحب او نوشتن نمی‌دانست و یاقوت به کار دخل و خرج و امور تجاری گماشته شد. پس از لطف صاحبش که منجر به آزادی وی شد، او سفرهای بسیاری کرد و از دیده‌ها و شنیده‌ها، نوشته‌های زیادی گرد آورد. حاصل زحمات وی دو معجم یکی در جغرافیا و تاریخ و دیگری در رجال و ادب است که در تحقیقات معاصر از مراجع و منابع اصلی به شمار می‌روند.
۲. ابن خلدون، *تاریخ*، ترجمه عبدالمجید آیتی، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات-فرهنگی، ۱۳۶۴)، ج ۲، ص ۷۳۸.
۳. عمده‌ترین توضیح یاقوت درباره جغرافیای نیشابور ذیل واژه نیشابور آمده است. در این نوشته نیز به همان بخش مراجعه شده است. از این رو از ارجاع دادن‌های مکرر به همان صفحات خودداری شده است. ر.ک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، (بیروت، دارصادر، چاپ اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۳)، ذیل «نیشابور».
۴. در مورد دیگر دلایل وجه تسمیه نیشابور، ابوالفداء آرای متفاوتی دارد. ابوالفداء، *تقویم-البلدان*، ترجمه عبدالمجید آیتی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹) ص ۵۲۱.
۵. احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسة*، ترجمه حسین قره‌چانلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵) ص ۱۱۲.
۶. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران، شرکت مترجمان و مؤلفان ج ۲)، ص ۴۴۷.



۷. مقدسی این تصویر را به روشنی ترسیم کرده و گفته این جا خزانه مشرقین، تجارتخانه خاور و باختر است و مردم برای دانش و بازرگانی به آن جامی آیند. همان، ج ۲، ص ۴۶۰. او این وصف را چنین ادامه داده که نیشابور ۴۴ محله دارد که برخی از آنها مانند نیمی از شیراز است. این شهر از فسطاط پهناورتر و از بغداد پرجمعیت تر و از بصره کامل تر و از قیروان مهم تر و از اردبیل پاکیزه تر و از همدان آبادتر است. همان، ص ۴۶۱.

۸. همان، ص ۴۵۹.

۹. نزد جغرافیایان مسلمان نیشابور، شاپور و جندی شاپور سه خوره بودند که شاپور آنها را بنا کرد. مقدسی معتقد است علاوه بر آنها در ارجان، بلاشاپور و در استخر، ارشاپور را ساخته است. همان، ج ۱، ص ۴۰. یاقوت خوره یا به فارسی کوره را با استان یکی گرفته که شامل چندین قریه است. یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶-۳۷.

۱۰. حاکم نیشابوری به این دلیل که نیشابور را در مکانی بلند ساخته بودند، آن را ابرشهر خوانده که به ابرها نزدیک است. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، (تهران، آگه، ۱۳۷۷) ص ۱۹۶.

۱۱. همان، مقدسی نیز به اختلاف مصداق واژه ایرانشهر اشاره کرده است، اما وی با ایران شهر خواندن نیشابور موافق است و دلیل آن را، پهناور بودن نیشابور و داشتن روستاهای پرمایه و آبادی ها و قنات ها می داند. مقدسی، پیشین، ج ۲ ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

۱۲. یاقوت حموی، معجم الادباء (بیروت، دارصادر، [بی تا]) ج ۲۱، ص ۴۴.

۱۳. مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۹۳.

۱۴. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۱۵. مقدسی کوی را بر آن افزوده و نواحی را توضیح داده است. همان، ج ۲، ص ۴۶۲-۴۶۷.

۱۶. حدود العالم، تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲) ص ۲۹۲.

۱۷. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۱.
۱۸. کوره یا خوره در تعریف یاقوت که آن را از حمزه اصفهانی گرفته بود، بر بخشی از تقسیمات یک استان اطلاق می شد. برای اطلاع بیشتر رک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۳۶.
۱۹. مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴.
۲۰. یاقوت، همان.
۲۱. رماده، حلوان، دستگرد، نوقان، اسدازاد، سنجان، را مقدسی از دیه های آن نام برده است. مقدسی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴-۴۰.
۲۲. همان، ۲۹۶.
۲۳. ابن رسته، پیشین، ۲۰۰.
۲۴. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۱۱، ص ۲۷۰.
۲۵. به نظر می رسد سبک یاقوت در دادن اطلاعات زیاد در کمترین عبارت ها و یا به سخنی دیگر شیوه دایره المعارفی وی، عامل نپرداختن به جزئیات بوده است. کاستی داده های او را می توان با نوشته های کسانی دیگر از قبیل مقدسی تکمیل کرد که ضمن ذکر نام محلات، توصیفی از برخی از آنها نیز ارائه داده است.
۲۶. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۱۳، ص ۳۳.
۲۷. همو، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۴۵.
۲۸. همو، *معجم الادباء*، ج ۱۳، ص ۱۲۹.
۲۹. مقدسی، همان، ج ۱، ص ۴۰.
۳۰. همان، ص ۱۱.
۳۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.
۳۲. *حدود العالم*، ص ۲۹۲.

۳۳. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۴۱۲.
۳۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۲.
۳۵. همو، معجم الادباء، ج ۲۰، ص ۴۵.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.
۳۷. منیر الدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۳۱ و ۳۲.
۳۸. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۲.
۳۹. همان، ج ۷، ص ۱۳-۵.
۴۰. همان، ج ۳، ص ۱۵-۱۶.
۴۱. همان، ج ۸، ص ۲۶۸-۲۶۹.
۴۲. همان، ج ۷، ص ۴۱.
۴۳. همان، ص ۲۶۷.
۴۴. همان، ج ۲۰، ص ۴۵.
۴۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.
۴۷. همان، ج ۷، ص ۱۸.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.
۴۹. همان، ج ۳، ص ۱۲.
۵۰. همان، ج ۳، صص ۲۲۵-۲۲۴.
۵۱. همان، ج ۱۱، ص ۷۷.
۵۲. همان، ص ۲۷۳.

۵۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷.  
۵۴. همان.  
۵۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۴.  
۵۶. همان، ج ۶، ص ۹۰.  
۵۷. همان، ص ۹۷-۹۸.  
۵۸. همان، ج ۱۳، ص ۳۳-۳۴.  
۵۹. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.  
۶۰. همان، ج ۱۳، ص ۷۶.  
۶۱. همان، ص ۸۷.  
۶۲. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۰.  
۶۳. همان، ۴۶۰.  
۶۴. همان، ص ۴۶۲-۴۷۴.  
۶۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۶.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان، *تاریخ*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن رسته، احمد بن عمر، *العلاق النفیسة*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالك و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۱ م.
- ثابتی، سید علی، *تاریخ نیشابور*، تهران، انجمن آثار ملی، بی تا.
- حاکم نیشابوری، *تاریخ نیشابور*، تهران، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۷.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران،

دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.

- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مترجمان و مؤلفان ایران، ۱۳۶۱.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ یکم، بیروت، دارصادر، بی تا.
- \_\_\_\_\_، معجم الادباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.